

## آرش جودگی

از آئینه تا من  
آئینه از من است

سیاهتر از هوا  
هواتر از سپید

چین

بر چهره می ریزد دیوار  
دیوار آب که بر می خیزد  
می ریزاند هر آئینه  
دیواره های هوایی را  
بر نقش های من

خزان در سراب برابرم  
تا حباب می گردم  
می لرزد آبگون

بر آئینه

گونه ی پدرم

سنگی بر آبگینه ام